

خاطرات سردار اسعد بختیاری

● غفار دهناشی



دخلی است. بنا به نظر مصحح محترم، دفتر اول تقویم انگلیسی است که سردار در همه صفحاتش به جوهر بخش و آبی و گاه سیاهرنگ مطلب نوشته و دوین دفتر، دفتر حساب ساخت هند یا اروپاست که سردار در صفحات ۱۶۹ تا ۱۶۷ آن مطلب نوشته است.^۱ مطالب هر کدام از این دو دفتر را مصحح محترم پرسنل مخصوصاً و بنا بر سلیقه خود به بخش‌ها و عنوانی تقسیم نموده است. گراور یک صفحه از یادداشت‌های نویسنده نشان می‌دهد که خود وی هیچگونه بخش‌بندی و عنوان‌گذاری بر روی نوشته‌های انجام نداده و مطالب را متواالی و پشت‌سرهم نوشته است. در دفتر اول، سردار اسعد خاطرات خود را از فتح تهران آغاز کرده و به دوران وزارت جنگی خود در مرداد ۱۳۰۷ ش.، خانمه داده است. در دفتر دوم احame خاطرات وی در دوره تصدیش بر وزارت جنگ تا ۱۲ مهر ۱۳۱۲ ش. ثبت گردیده است. مصحح محترم دفتر اول را به ده بخش، دفتر دوم را تنها به یک بخش تقسیم نموده و به هر کدام عنوانی داده است. اینک مطالب دفتر اول بررسی می‌شود:

در بخش اول این دفتر وقایع دوران مشروطه شامل فتح تهران، سقوط محمد علیشاه و سلطنت احمدشاه، خلع سلاح مجاهدین، شورش در ایل بختیاری و جنگ‌های دولت مشروطه با ضدانقلابیون شرح داده شده است. نگارنده این یادداشت‌ها را در سال ۱۳۳۹ ق. یعنی حدوداً دوازده سال

در دوران حکومت رضا شاه، به علت سوء ظن شدید وی به اطرافیان و روحیه خودکامگی و استبداد رأی وی، هیچ‌کدام از رجال وقت، جرأت و جسارت انتقاد شفاهی یا کتبی از حکومت را نداشتند. همچنین از آنجا که نظمه، از نوشته‌های رجال به عنوان حریبه و پایپوشی برای متهم کردن آنها به خیانت و توطئه استفاده می‌کرد، بنابراین نگارش خاطرات و اندیشه‌ها عملی خطرناک محسوب می‌شد، لذا اکثر صاحب منصبان آن روزگار به اقدام خطرناکی جون ثبت خاطرات و دیده و شنیده‌های خود - هرچند در پرده وغیرآشکار - دست نمی‌زدند. لذا همانطور که مصحح محترم نیز اظهار داشته است، به علت ترس از نظمه، روزنامه خاطرات رجال در دوره پهلوی اول بسیار کم بوده و خلاصه بزرگی در این زمینه وجود ندارد.^۲ اما خاطرات سردار اسعد در همین برده از زمان نگاشته شده و تا اشاره‌ای می‌تواند این تدقیقه را جبران نماید. اگرچه یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های وی برای شناخت تاریخ توره پس از فتح تهران تا ظهور رضا شاه نیز اهمیت دارد اما به علت تزدیکی وی به رضا شاه و اینکه خود از مقامات ارشد حکومت او بوده است، اهمیت تاریخی این خاطرات دوچندان می‌شود. برای معرفی و بررسی خاطرات وی نگاهی کوتاه به زندگانی و مناصب او ضروری به نظر می‌رسد:

**خاطرات
سردار اسعد بختیاری**

(جعفرقلی خان امیر سباز)

پژوهش
ایرج افشار



○ خاطرات سردار اسعد بختیاری
○ تالیف: جعفرقلی خان سردار بهادر
○ به کوشش: ایرج افشار
○ ناشر: اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸

جعفرقلی خان سردار اسعد یکی از رجال برجهسته اواخر حکومت قاجار و اولین حکومت پهلوی است که در سال ۱۳۲۷ ق. در منطقه بختیاری متولد و در سال ۱۳۳۳ ق. به سردار بهادر ملقب گردید.^۳ وی به همراه پدرش علیقلی خان سردار اسعد در فتح تهران شرکت داشت و در حفظ دولت مشروطه از گزند تجاوزات ضدانقلابیون و طرفداران محمدعلی میرزا جد و جهد فراوان به عمل آورد. پس از مرگ پدر را یافت، به سردار اسعد ملقب گردید.^۴ بعلاوه وی به سردار اسعد سوم نیز معروف است زیرا قبل از او، عمویش اسفندیار خان و پدرش علیقلی خان این لقب را داشته‌اند. وی در دوران حیات خود مناصبی جون حکومت کرمان، والیگری خراسان، نمایندگی مجلس، وزارت پست و تلگراف و وزارت جنگ را داشته است و تا پایان زندگانی خود خدمات زیادی به سلسله‌های قاجار و پهلوی نمود. سرانجام در ۸ آذر ۱۳۱۲ هنگامی که به عنوان وزیر جنگ رضا شاه همراه او بود در بابل توفیق و در ۱۰ فروردین ۱۳۱۳ به طرز فجیعی در زندان رضا شاهی به قتل رسید.^۵

یادداشت‌های روزانه سردار اسعد به خط خود وی و در دو دفتر به قطعه

▶
یفرم خان ارممنی (راست)
و جعفر قلی خان سردار بهادر (چپ)

۴ در دوران رضا شاه به
علت سوء ظن شدید وی به
اطرافیان و روحیه
خود کامگی و استبداد رأی
وی، هیچ‌گدام از رجال وقت
جرأت و جسارت انتقاد
شفاهی یا کتبی از حکومت را
نداشتند



جعفر قلی خان سردار بهادر

توصیف کرده و درباره تهران نیز بدان علت که آنجا مرکز تصمیم‌گیری‌های حساس و کانون معادلات و تلاش‌های قدرت‌های سیاسی بوده، توجه ویژه‌ای نشان داده است. به ویژه آنکه اوضاع تهران در آینده وی می‌توانست نقش تعیین کننده‌ای ایفاء نماید. در این خصوص او به وقایعی چون کودتای سال ۱۲۹۹ و توافق رجال مهم توسط سیدضیاء پرداخته است. علاوه بر این دو منطقه، سرزمین بختیاری و تغییر و تحولات آن نیز برای نگارنده حساسیت واهیت پسیاری داشته است. منطقه بختیاری زادگاه وی و مرکز قدرت و تصمیم‌گیری خوانین بختیاری بوده است. تحولات این منطقه، در سرنوشت سیاسی و قبیله‌ای او تأثیر بسیاری می‌توانست داشته باشد. به همین علت نگارنده به طور مکرر از منازعات، معاهدات صلح و دیگر مسائل خاکوادگی خوانین بختیاری یاد می‌کند و آنان را افرادی نالایق، خودخواه و قدرت طلب می‌خواند. با این همه توجه نویسنده صرفاً مطلع به این سه منطقه نبوده بلکه به اوضاع و تغییر و تحولات مناطق و شهرهای دیگر نیز توجه نموده است. در این خصوص وی مسایلی چون نهضت جنگل، بلشویک‌ها و نفوذ آنها در ایران، اوضاع سیاسی و نظامی روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران، قیام شیخ محمد خیابانی، قیام کلمل محمند تقی خان پسیان و تاخت و تازهای سمبیقو را شرح داده است. اگرچه در خاطرات سردار اسد جنبه خبری و اطلاع‌رسانی بر جنبه تحلیل و تفسیر غلبه جارد

بیش از وقوع آنها نوشته است و لذا علی‌رغم اینکه خود در جریان حوادث بوده، از آنها به صورت اجمالی و گنرا یاد کرده است. همچنین در این بخش نسبت به ثبت روزشمار وقایع و ذکر تاریخ دقیق حوادث دقت کافی نشده است. شاید نویسنده، تاریخ دقیق وقوع حوادث را به علت گذشت زمان و نقصان حافظه از یاد برده و نخواسته است از منابع تاریخی مانند کتاب‌ها و روزنامه‌ها استفاده کند. برخلاف این بخش، هرچه از نظر زمانی، نویسنده جلوتر می‌رود و وقایع را دنبال می‌کند، مطالب مفصل‌تری گردد و روزشمار وقایع دقیق‌تر می‌شود.

بخش دوم به دوران حکومت سردار اسد بر کرمان اختصاص دارد. در این بخش پیداست که نگارنده همزمان و یا با اندکی فاصله، یک یا دو روز پس از وقوع حادثه، آن را یادداشت کرده است. زیرا با دقت و به کرآت، روز و ماه و قایع، گاه به تاریخ قمری و گاه به شمسی ذکر شده است. وی در بیان بسیاری از وقایع از قیدهای زمانی «دیروز» و «امروز» استفاده کرده و این نشان می‌دهد که او به هرچه سریع‌تر نوشتن خاطرات خود تقدیم داشته است. همچنین بعضی از تأکیف‌های رسیده از مرکز را عیناً نوشته و بعضی را به مضمون نقل کرده است. در این بخش نویسنده توجه خود را به اوضاع سه منطقه مطلع داشته است: کرمان، تهران و بختیاری.

نویسنده اوضاع اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و فرهنگی کرمان را



حکومت بر کرمان، مسایل تهران و بختیاری نیز از مهمترین دلمشغولی‌های او می‌باشد. لذا در این بخش نگارنده وقایع این سه منطقه را بیش از سایر مناطق یاد کرده است. در این قسمت مطالب مهمی چون اختلاف میان احمدشاه و سودار سپه، توطئه و سوءقصد به جان سردار سپه و توقيف قوام‌السلطنه، جمهوری خواهی و تلگرافات علیه سلطنت قاجار، انصراف سردار سپه از جمهوری و تکاره‌گیری اش از ریاست دولت ذکر گردیده است. در این قسمت نیز همچون هنگام حکومتش بر کرمان تلگرام‌های رسیده از مرکز را گاه عیناً و گاه به مضمون نقل کرده است. همچنین در دو مورد نیز خبر خود را به نقل از خبرگزاری روپرتر ذکر می‌کند.^۱ در ذکر روز و ماه وقایع نیز توجه بیشتری نشان داده و اکثر وقایع را با روزشمار ذکر می‌نماید.

بخش پنجم کتاب وقایع دوران وکالت نگارنده در مجلس شورای ملی - اردیبهشت ۱۳۰۳ تا مرداد ۱۳۰۳ - را در برمی‌گیرد. در این قسمت وی به ذکر وقایعی چون وضع بختیاری، مخالفت جراند و عواط با سردار سپه قتل میرزاوه عشقی، واقعه سقاخانه و قتل کنسول آمریکا، مشاجره مدرس و سید یعقوب، استیضاح دولت توسط مدرس و دیگر حوادث آن دوره می‌پردازد. در بخش ششم کتاب دستنوشته‌های سردار در دوران تصدی وی بر وزارت پست و تلگراف و سفرش به خوزستان همراه سردار سپه - شهریور ۱۳۰۵ تا خرداد ۱۳۰۵ - آمده است. در این بخش نگارنده به اوضاع منطقه بختیاری و روابط خوانین بختیاری با همدیگر و دوستی و دشمنی بین آنها، روابط سردار سپه و بختیاری‌ها، سفر سردار سپه به خوزستان و تفوق بر شیخ خزعل، انتصاب سردار سپه به فرماندهی کل قوا، روابط ولی‌عهد و رضاخان، لتو سال ترکی، لغو القاب، خلع سلاح بختیاری، انقراض قاجاریه تاجگذاری رضاشاه و تشکیل و نقل و انتقال کابینه‌های وقت و مسایل و حوادث دیگر این مقطع زمانی پرداخته است.

بخش هفتم کتاب از دفتر اول مربوط به دستنوشته‌ها و خاطرات نگارنده از دوران بی‌منصی خود و همراهی رضاشاه در سفر به خراسان - تیر ۱۳۰۵ تا خرداد ۱۳۰۶ - می‌باشد. در این قسمت وی طفیان سالار جنگ را شرح می‌دهد. مدرس را کابینه‌تراش می‌نامد چونکه وزراء به میل او انتخاب می‌شوند و به طور غیرمستقیم و مختصراً رضاشاه انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «با وجودی که شاه با مدرس قبل خوب نیست عجالتاً خیلی شنایی از او دارد. لکن سیاست خوبی نیست. چون شاه باید از کسانی تقویت کنند که به آنها معتمد است». «حرکت شاه به خراسان - همراهی با نگارنده - و عزل و جس جان محمدخان، کشف کمیته تور بر ضد شاه سوءقصد به جان مدرس، اقدامات داور در عدیله و اخبارخانوادگی خود و سایر خوانین بختیاری از مطالب دیگر این بخش است. در این قسمت مؤلف اراده، تهور و جرأت رضاشاه را می‌ستاید و از بی‌ارادگی احمدشاه انتقاد می‌کند. وی ایرانیان را به ناشست تهور، اتحاد، صداقت، وطن دوستی و مذهب متمهم می‌کند و معتقد است که امروز دولت و ملت در ایران یعنی اراده شاه.^۲» لیته او این را از باب تأیید و تعریف رضاشاه - و نه انتقاد از استبداد رأی او - یادآوری می‌کند.

بخش هشتم شامل خاطرات نویسنده در دوران تصدی وزارت جنگ در دولت مخبرالسلطنه - خرداد ۱۳۰۶ تا اسفند ۱۳۰۶ - می‌باشد. در این یادداشت‌ها وی ابتدا استغای مستوفی‌الممالک و تشکیل کابینه مخبرالسلطنه را شرح می‌دهد. سپس اقدامات میلسپو و نیز سرکوبی بوپر احمدی‌ها را توضیح می‌دهد. چگونگی تأسیس حزب جدیدی به نام «ایران نو» تحت ریاست رضاشاه، همچنین تشکیل حزبی به اسم «ض الف» به معنای «ضداجانب» توسط ریس نظمیه، موضوع مهم دیگری است که در این بخش به آن اشاره شده است. همچنین به انعقاد قرارداد تجارتی، اقتصادی ایران با روسیه، اتحال حزب «ض الف» به دستور رضا شاه و توضیح مطالب دیگری پرداخته است.

در بخش نهم نگارنده وقایع و خاطرات سفر خود به آلمان - مهر ۱۳۰۶ تا اسفند ۱۳۰۶ - را بین کرده است. وی ضمن عبور از شهرهایی چون باکو، مسکو، برلن و پاریس دریا را وضعيت آنها نکاتی را یادداشت نموده است. بخش دهم یا آخرین بخش این دفتر خاطرات بازگشت نگارنده به

اما در بعضی موارد، وی درخصوص حوادث و اشخاص نظر خود را ابراز داشته است. از جمله در این بخش قیام محمد تقی خان پسیان را خیانت دانسته و عملیات قوام‌السلطنه در سرکوبی و قتل او را تقدیر نموده است.^۳ در حالی که بر عکس، بسیاری از رجال و منابع وی را وطن پرست و خادم ایران قلمداد کرده‌اند.^۴ همچنین وی توقيف چند روزنامه تندرو توسط قوام‌السلطنه را تأیید کرده و معتقد است که این روزنامه‌ها «همه مهم، همه معرض، و همه بی‌معنی» هستند و باعث شلوغی لرستان، کردستان، کرمانشاه و افزایش شرارت سمیتقو گردیده‌اند.^۵

در بخش سوم که درباره ایام بیکاری نگارنده در تهران - دوران پس از حکومت کرمان و قبل از حکومت خراسان - استه اوضاع ایران در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی شرح شده است. در این قسمت وی درخصوص مسایل خانوادگی خود و سایر خوانین بختیاری و اختلافات و آشتی‌های آنها، ورود احمدشاه به ایران از سفر اروپا، ورود میلسپو به ایران و نیز تغییر و تحولات کابینه‌های وقت، مطالبی تحریر نموده است. در دستنوشته‌های این قسمت نسبت به روزشمار وقایع توجه کمتری نشان داده شده است. در بخش چهارم وقایع دوران والیگری نویسنده در خراسان - فروردین ۱۳۰۳ تا اردیبهشت ۱۳۰۳ - بازگو شده است. در این قسمت خاطره‌نویس به اوضاع خراسان - منطقه جدید حکومتی اش - پرداخته و همانند دوران

۴ اگرچه یادداشت‌ها و دست نوشته‌های سردار اسعد بروای شناخت تاریخ دوره پس از فتح تهران تا ظهور رضاشاه نیز اهمیت دارد، اما به علت نزدیکی وی به رضاشاه و اینکه خود از مقامات ارشد حکومت او بوده است، اهمیت تاریخی این خاطرات دوچندان می‌شود.

۴ اگرچه در خاطرات سردار اسعد جنبه خبری و اطلاع رسانی بر جنبه تحلیل و تفسیر غلبه دارد اما در بعضی موارد وی درخصوص تجدید قرارداد دارد که با وجود افزومند سی سال بر مدت آن «قرارداد خلیل خوبی بسته شده است».

۴ مولف مسابلی چون نهضت جنگل، بلشویک‌ها و نفوذ آنها در ایران، اوضاع سیاسی و نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها در ایران، قیام شیخ محمد خیابانی، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان و تاخت و تازهای سمتی‌قو را شرح داده است

استفاده کرده است. این اصل چنان رعایت شده است که خواننده خاطرات به این استنباط می‌رسد که نویسنده یادداشت‌ها و خاطرات رسمی و درباری نوشته است، نه خاطراتی که مخفیانه نگاشته شده و أحدی اجازه خواندن آنها را ندارد. البته تأثیر نظام پلیسی و امنیتی رضاشاه در نگارش اینگونه خاطرات مشهود است و خواننده در همه جای کتاب به وضوح خودسازی نگارنده را احساس می‌کند. در مورد ولیعهد نیز سردار اسعد تعریف و تمجید نموده و در یک جای یادداشت‌ها او را «بیمار باهوش، خون‌گرم، زرنگ، عاقل و خوش‌قیافه» می‌داند و آرزو می‌کند که فروتنی اقبال پهلوی همچنان ادامه یابد.^{۱۲}

درخصوص تیمورتاش، نگارنده به علت دوستی دیرینه و قدیمی‌اش با او، از شاه تقاضای بخشش و رعایت حال او را می‌کند. او نظر شاه را که می‌گوید «لو نوکر انگلیس‌ها شده بود، یک نقشه هم داشته است برعلیه اعلیحضرت» نمی‌پذیرد و معتقد است باتوجه به سابقه دوستی و شناختی که از تیمور داشته، او نمی‌تواند به شاه خیانت کرده باشد، بلکه دشمنانش بر ضد او توطئه کرده‌اند.^{۱۳}

درخصوص تجدید قرارداد نفت - امتیاز دارسی - نویسنده اظهار می‌دارد که با وجود افزوندن سی سال بر مدت آن «قرارداد خلیل خوبی بسته خاطرات و یادداشت‌های سردار اسعد بختیاری یکی از منابع دسته اول و مستند تاریخ معاصر ایران است که برای شناسایی و قایع تاریخی ایران از فتح تهران تا پایان نیمه اول حکومت رضا شاه بسیار مفید است. اهمیت واقعی این خاطرات در این نکته است که باتوجه به کمبود متابع تاریخی و دست اول برای عصر پهلوی اول، نگارنده توائسه است خاطرات خود را در این برهه از زمان به رشته، تحریر درآورد. این مستثنی ارزش دست نوشته‌های او را چندین برابر می‌کند. استفاده از این کتاب برای خوانندهان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران سودمند بوده و توصیه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - سردار بهادر، جعفر قلی خان؛ خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۱.

۲ - همان، صص ۶ و ۷.

۳ - مکین روز، «الیزابت»: با من به سرزمین بختیاری بیاید، ترجمه مهراب امیری، نشر سهنه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص. ۲۱۴.

۴ - سردار بهادر، جعفر قلی خان، پیشین، ص ۷؛ مخبرالسلطنه هدایت در قول رضاشاه مبنی بر توطئه اسعد بر ضد شاه تردید دارد و آن را «درجه‌ای از سیاست» می‌داند. رک، هدایت، مهدیقلی؛ خاطرات و خطوات، انتشارات زوگار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵، ص. ۴۰۳.

۵ - سردار بهادر، جعفر قلی خان، پیشین، صص ۲ و ۳.

۶ - همان، ص. ۵۴.

۷ - دولت ابادی، بحیی؛ حیات بحیی، جلد چهارم، انتشارات عطاء و انتشارات فردوس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱، ص. ۲۶۷؛ بهار، محمد تقی؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۰.

۸ - سردار بهادر، پیشین، ص. ۷۲.

۹ - همان، ص. ۱۰۴.

۱۰ - همان، ص. ۱۸۵.

۱۱ - همان، ص. ۱۹۶.

۱۲ - همان، ص. ۲۲۳.

۱۳ - همان، ص. ۲۲۶.

۱۴ - همان، ص. ۲۴۵.

۱۵ - همان، ص. ۲۴۹.

۱۶ - همان، ص. ۲۵۳.

تهران - اسفند ۱۳۰۶ تا مرداد ۱۳۰۷ - را در بردارد. در این قسمت سردار اسد انحال حزب «ایران نو»، ورود امân‌الله خان افغان به ایران، کشته شدن امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی در لرستان، لغو کاپیتولاسیون، انتخابات مجلس هفتم و مسائل و قایع دیگری را توضیح می‌دهد. نگارنده درخصوص انتخابات مجلس با بدینی بر این عقیده است که مردم ایران هنوز شرایط لازم را ندارند و نزمانی که دارای علم، رشادت و وطن پرستی نشده‌اند، شاه و دولت بایستی کاملاً انتخابات را زیر نظر داشته باشند و کلا را انتخاب نمایند. هر وقت مردم دلایل اگاهی شدند آنوقت و کل تحملی از میان می‌رود. وی بر این نظر است که ملت، عالم قیم نیاز ندارد اما ملتی مثل ایران، قیم خلیل گرفتند کلft لازم و احتیاج کامل دارد.^{۱۴}

در دفتر دوم، مؤلف دنباله و قایع دورة وزارت جنگی خود - مهر ۱۳۰۷ تا مهر ۱۳۱۲ - را شرح داده است. وی و قایع مهمی چون شورش بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها، اغتشاش در افغانستان، حبس نصرت‌الدوله فیروز، شورش بختیاری‌ها به رهبری علی مردان خان، لغو قرارداد دارسی و تجدید قرارداد نفت، عزل محاکمه و مرگ تیمورتاش را بازگو نموده است. نگارنده در این دفتر توجه چندانی به ذکر روزشمار و قایع نکرده و به ندرت تاریخ دقیق و قایع را ثبت کرده است. وی حتی همانطور که خود نوشته و آن را ناشی از تبلی خود دانسته، و قایع سال ۱۳۱۰ ش. را تا آخر ادامه تبلی و حتی تا اول دی ۱۳۱۱ ش. هیچ‌گونه یادداشتی نتوشته است. اما از اول دی ماه همین سال دوباره خاطره‌نویسی را آغاز و قایع سال ۱۳۱۱ ش. را براساس حافظه‌اش می‌نوسد. نگارنده در این بخش که مهمترین قسمت از خاطراتش می‌باشد و از نظر تاریخی اهمیت بیشتری دارد در چند مورد از رضاشاه تجدید و ستایش می‌کند. روشن نیست اینگونه ستایش‌ها از روی تملق است و یا اینکه وی واقعاً به اقدامات و اصلاحات شاه باور داشته است. علی‌رغم تعریف و تمجید از شاه، قلم نگارنده به هنگام ثبت خاطرات خود از هرگونه تملق و چالوسی مبتلی به دور است و خاطره‌نویس نجابت خانوادگی خود را حفظ کرده است.

وی به هنگام دریافت تلگراف تشکر رضاشاه از وی به مناسب سرکوب نمودن شورش بویراحمدی‌ها اینچنین از او تمجید می‌کند: «جای آن دارد که جان خود را نثار چنین شاه قدردانی بنمایم. از حیث ترقی مملکت یک ملت مرده را زنده نمودند. یک مملکت ویران را دایر فرمود. ادارات خراب را اصلاح کردند. قشون را منظم فرمود. معارف را ترقی داد. راه‌ها را شوشه نمود. راه‌اهن کشید. کاپیتولاسیون را لغو کرد. صادرات را زیاد نمود، واردات را کم کرد. ایرانی را آبرومند نمود. شب و روز کوشش می‌نماید برای ترقی تجارت و فلاحت و محبو کردن سستی و تبلی که در این مردم حکم‌فرما شده است. فامیل من چندین مرتبه خیانت کردند، معهدها برای خدمات من از تقصیر آنها گذشت فرمودند. رؤسای بویراحمد که اینقدر خیانت کردند و قشون را کشتد به پاس خدمات من به آنها عفو دادند. مختصر بخت ایران بلند است که از دست حکومت منحوس قاجاریه خلاص و در زیر سایه چنین قادر توانی قرار گرفت.»^{۱۵}

بجز در یک مورد - آن هم بدون صراحت - که قبلاً اشاره شد، نویسنده در هیچ یک از صفحات خاطراتش از رضاشاه بدگویی و یا انتقاد نموده است و بالعکس در بیشتر موارد اقدامات او را تأیید و تمجید کرده است. اما با این وجود، همانند بعضی از رجال و مورخین معاصر خود نیز تملق و چالوسی مطلق را پیشه خود نساخته است. بدون شک نمی‌توان همه تعاریف وی از رضاشاه را منطقی دانست و پذیرفت. زیرا اگر یک مردم آن، یعنی ستایش از عفو و اغماض شاه را مورد مذاقه قرار دهیم، به این نکته پی‌می‌بریم که ستایش‌های وی از حقیقت به دور است و همه کسانی که وی معتقد بود علی‌رغم خیانت، توسط شاه عفو گردیده‌اند، ملتی بعد به شیوه‌های گوناگون از بین رفتند. خوانین بختیاری، بویراحمدی و قشقایی از این جمله‌اند. حتی خادمینی چون نصرت‌الدوله، تیمورتاش و بویژه خود نویسنده توائسه از بدینی و خیانت و رفیق‌کشی رضاشاه جان سالم به در ببرند.

نگارنده در سطر به سطر دست نوشته‌هایش، نه تنها هنگامی و ب اختصار نموده بلکه به هنگام ذکر سخنان و فعالیت‌های شاه، از واژه‌هایی چون «اعلیحضرت همایونی»، «موکب همایونی»، «فرمودند»، «تشریف بردن» و ...

